

نتیجه

در تکامل انقلاب روسیه توالی شگفت آور از مراحل مشهود است. دلیلش هم آن است که این انقلاب، انقلاب مردمی اصیلی بود که ده ها میلیون تن را به حرکت درآورد. رویدادها چنان به دنبال یک دیگر آمدند که گویی از قانون جاذبه پیروی می کردند. تناسب نیروها در هر مرحله دوبار سنجیده می شد: ابتدا توده ها عظمت و توانمندی یورش خود را به نمایش درمی آوردند، و سپس طبقات دارا، در پی انتقام، انزوای خود را به نحوی روشن و روشن تر عیان می ساختند.

در ماه فوریه کارگران و سربازان پتروگراد قیام کردند. آن هم نه فقط به رغم خواست میهن پرستانه ی همه ی طبقات تحصیل کرده، بلکه نیز برخلاف تمام محاسبات و حدسیات سازمان های انقلابی، توده ها نشان دادند که تسخیر ناپذیرند. اگر خود از این نکته آگاهی می داشتند، یقیناً حکومت را در دست می گرفتند. اما هنوز حزب انقلابی و مقتدری در رأسشان قرار نداشت. به این دلیل قدرت به دست دموکراسی خرده بورژوازی افتاد که برای محافظت از خویشتن رنگی از سوسیالیزم هم به خود زده بود. منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها از اعتماد توده ها هیچ استفاده ای نتوانستند بکنند جز آن که سکان حکومت را به بورژوازی لیبرال تحویل دهند. بورژوازی لیبرال هم به نوبت خود فقط قادر بود قدرتی را که سازش کاران تقدیمش کرده بودند در خدمت منافع دول متفق قرار دهد.

در روزهای آوریل، خشم هنگ ها و کارخانه ها- این بار نیز بدون تحریک با دعوت هیچ حزبی- آنان را به خیابان های پتروگراد کشاند تا در برابر

سیاست امپریالیستی حکومتی که به وسیله ی سازش کاران بر آن ها تحمیل شده بود، مقاومت نشان دهند. این تظاهرات مسلحانه ظاهراً به موفقیت رسید. میلی یوکوف، رهبر امپریالیزم روسیه، از حکومت برکنار گردید. سازش کاران وارد حکومت شدند، ظاهراً به عنوان نماینده ی تام الاختیار مردم، اما در حقیقت به عنوان امربران بورژوازی.

حکومت ائتلافی بی آن که هیچ یک از مسائلی را که موجبات انقلاب را فراهم ساخته بودند حل و فصل کرده باشد، آتش بسی را که عملاً در جبهه برقرار شده بود در ماه ژوئن زیر پا نهاد و نیروهای نظامی را به تهاجم واداشت. با این عمل، رژیم فوریه، که از بی اعتمادی روزافزون توده ها به سازش کاران آسیب دیده بود، ضربه ی مرگ باری به خود وارد ساخت. دوره ی تدارکات مستقیم برای انقلاب دوم آغاز شد.

در اوایل ماه ژوئیه حکومت، که همه ی طبقات دارا و تحصیل کرده حمایتش می کردند، هرگونه حرکت یا تظاهرات انقلابی را به عنوان خیانت به میهن و کمک به دشمن مورد ایداء و آزار قرار می داد. سازمان های رسمی توده ای-شوراها، احزاب سوسیالیست های میهن پرست- با تمام قوا علیه تظاهرات می جنگیدند. بلشویک ها به دلایل تاکتیکی می کوشیدند تا کارگران و سربازان را از آمدن به خیابان ها باز بدارند. با این حال توده ها به خیابان ها ریختند. جنبش توده ها فراگیر و مهارناشدنی از آب درآمد. اثری از آثار حکومت در هیچ جا دیده نمی شد. سازش کاران پنهان شدند. کارگران و سربازان ارباب پایتخت شدند. اما یورش آنان، به علت کافی نبودن آمادگی ایالات و جبهه، متلاشی شد.

در اواخر ماه اوت همه ی ارگان ها و نهادهای طبقات دارا خواستار یک کودتای ضدانقلابی شدند: دپیلمات های دول متفق، بانک ها، اتحادیه های زمین داران و صاحبان صنایع، حزب کادت، ستادها، افسرها، و مطبوعات بزرگ. سازمان دهنده ی کودتا شخص فرمانده ی کل قوا بود که روی دستگاه افسری ارتش چند میلیونی حساب می کرد. واحدهای نظامی ای که از همه ی جبهه ها دستچین شده بودند، به بهانه ی ملاحظات استراتژیک و با موافقت سرّی رئیس حکومت، به سوی پتروگراد گسیل شدند.

به نظر می رسید که در پایتخت همه چیز برای موفقیت این عملیات آماده شده است: کارگران به وسیله ی مقامات حکومت و به کمک سازش کاران خلع سلاح شده بودند؛ بلشویک ها زیر رگ بار مداومی از ضربه های گوناگون قرار داشتند؛ هنگ های انقلابی را از شهر بیرون برده بودند؛ صدها تن افسر برگزیده در گروه های ضربت گرد آمده بودند. این ها همراه با دانشکدهای افسری و واحدهای قزاق قاعدتاً باید نیروی بزرگی را تشکیل می دادند. و آن گاه چه شد؟ این نقشه، که به نظر می رسید خدایان شخصاً حامی اش هستند، بی آن که تماس مستقیمی با مردم انقلابی پیدا کند به گرد و غبار تبدیل شد.

این دو جنبش، در اوایل ژوئیه و در اواخر اوت، در رابطه ی یک دیگر به یک قضیه ی ریاضی و قضیه ی عکسش می مانند. روزهای ژوئیه توانمندی جنبش قائم به ذات توده ها را به نمایش درآوردند. روزهای اوت ناتوانی کامل گروه های حاکم را عیان ساختند. این تناسب خبر از معارضه ی اجتناب ناپذیر تازه ای می داد. در این میان، ایالات و جبهه هم دم به دم به پایتخت نزدیک تر می شدند. این امر پیروزی اکتبر را از پیش مسجل ساخت.

نابوکوف کادت نوشته است: "موفقیت سهل و ساده ی لنین و تروتسکی در برانداختن آخرین حکومت انتلافی کرنسکی، ناتوانی درونی آن حکومت را عیان ساخت. میزان این ناتوانی در آن ایام حتی افراد مطلع را هم شگفت زده کرد." ظاهراً نابوکوف متوجه نیست که مسأله بر سر ناتوانی خود او، طبقه ی او، و ساخت اجتماعی او دور می زد.

درست به همان شکل که از تظاهرات مسلحانه ی ژوئیه به بعد، منحنی جنبش به سوی قیام اکتبر صعود کرد، شورش کورنیلوف هم به تمرین عملیات ضدانقلابی کرنسکی در آخرین روزهای اکتبر می ماند. فرمانده ی دموکرات منش کل قوا پس از فرارش در لوای پرچم آمریکا، تنها نیروی که در جبهه برعلیه بلشویک ها پیدا کرد همان سپاه سوم سواره نظامی بود که دو ماه پیش به وسیله ی کورنیلوف برای براندازی خود کرنسکی در نظر گرفته شده بود. فرمان دهی این سپاه هنوز در دست کراسنوف، ژنرال قزاق، قرار داشت. این سلطنت طلب دوآتشه به فرمان کورنیلوف در این سمت قرار گرفته بود. برای دفاع از دموکراسی فرمان دهی صالح تر از کراسنوف یافت نمی شد.

به علاوه، از این سپاه چیزی باقی نمانده بود مگر فقط نامش. این سپاه به چند دسته ی قزاق کاهش یافته بود، و این قزاق ها پس از یورش ناموفقشان به سرخ ها در نزدیکی پتروگراد، با ملوان های انقلابی عهد اخوت بستند و کراسنوف را به بلشویک ها تحویل دادند. کرنسکی هم ناچار شد پا به فرار بگذارد. هم از دست قزاق ها و هم از دست ملوان ها، بدین سان هشت ماه پس از سرنگونی سلطنت کارگران در رأس کشور قرار گرفتند. و محکم هم قرار گرفتند.

زالسکی، یکی از ژنرال های روس، با لحنی خشمناکین می نویسد: "چه کسی باور می کرد که فراش یا نگهبان ساختمان دادگستری ناگهان به رئیس دیوان عالی کشور تبدیل بشود؟ یا پیشخدمت بیمارستان به مدیریت بیمارستان برسد؛ فلان سلمانی کارمندی عالی رتبه شود؛ ستوان سوم دیروز به فرمان دهی کل قوا منصوب شود؛ نوکر و یا کارگر دیروزی شهردار بشود؛ قطار تعمیرکن دیروزی به ریاست ناحیه ی ایستگاه برسد؛ و آهنگر دیروزی رئیس کارخانه شود؟"

"چه کسی باورش می شد؟" باید باورشان می شد. وقتی ستوان سوم ها ژنرال ها را تار و مار می کردند؛ وقتی شهردارهای کارگزاره مقاومت اشراف دیروز را درهم می شکستند، وقتی قطار تعمیرکن ها امر حمل و نقل را اداره می کردند، وقتی آهنگرها در مقام مدیر صنایع را زنده می ساختند- مگر می شد باورش نکرد؟

بر طبق یک جمله ی قصار انگلیسی، وظیفه ی اصلی هر رژیم سیاسی قرار دادن افراد درست در مقام های درست است. تجربه ی ۱۹۱۷ از این نظرگاه چگونه به نظر می رسد؟ در طی دو ماه اول این سال به حکم حق سلطنت موروثی مردی بر روسیه فرمان می راند که طبیعت لطف چندانی به او نکرده بود و او به اجساد مومیائی قدیسین اعتقاد داشت و در برابر راسپوتین تسلیم محض بود. در طی هشت ماه بعد، لیبرال ها و دموکرات ها از ارتفاعات حکومتی خود کوشیدند که به مردم ثابت کنند انقلاب به این منظور انجام گرفته که همه چیز به شکل سابقش باقی بماند. جای شگفتی نیست که آن جماعت چون سایه های لرزان بی آن که نشانی از خود به جا گذارند از فراز کشور رد شدند. از روز بیست و پنجم اکتبر به بعد، مردی که در رأس روسیه

قرار گرفت لنین بود، بزرگ ترین شخصیت تاریخ سیاسی روسیه. اطراف او را دست یارانی احاطه کرده بودند که به اذعان مغرض ترین دشمنانشان می دانستند چه می خواهند و چگونه باید برای اهداف خود بجنگند. از این سه نظام، در آن شرایط معین و مشخص، کدام یک توانست افراد درست را در مقام های درست بگمارد؟

عروج تاریخی بشریت را در تمامیتش می توان در سلسله ای از پیروزی های آگاهی بر نیروهای کور خلاصه کرد. در طبیعت، در جامعه، و در وجود خود انسان. اندیشه ی نقاد و خلاق تا به حال می تواند از پیروزی های بزرگ خود در مبارزه با طبیعت دم بزند. علوم فیزیکی- شیمیایی به نقطه ای رسیده اند که در آن جا انسان یقیناً در شرف مسلط شدن بر ماده است. اما روابط اجتماعی هنوز در حد جزایر مرجانی در حال شکل گیری اند. پارلمانتاریزم فقط سطح جامعه را منور ساخته است، آن هم با نوری کم و بیش ساختگی، در مقایسه با سلطنت و سایر یادگارهای آدم خواران و غارنشینان، دموکراسی البته فتح بزرگی است، اما دموکراسی هم بازی کور نیروها را در روابط اجتماعی دست نخورده باقی می گذارد. انقلاب اکتبر برای نخستین بار دست خود را برعلیه این خطه ی عمیق ناآگاهی فراز کرد. نظام شوروی بر آن است که اساس جامعه را، که تا کنون فقط جولان گاه پیامدهای انباشته شده بوده است، قرین هدف و برنامه سازد.

دشمنان شادمانند که پانزده سال پس از انقلاب، کشور شوروی هنوز به ملکوت بهزیستی همه گانی هیچ شباهتی ندارد. چنین استدلالی، اگر واقعاً ناشی از خصومتی کورکننده نباشد، فقط می تواند از پرستش مفرط نیروهای سحرآمیز روش های سوسیالیستی نشئت بگیرد. صدسال طول کشید تا

سرمایه داری علم و فن را به اوج برساند و بشریت را به دوزخ جنگ و بحران فروافکند. برای ایجاد و فراهم آوردن بهشت روی زمین، دشمنان سوسیالیزم فقط پانزده سال به سوسیالیزم فرصت می دهند. ما چنین وظیفه ای برای خود قائل نشده بودیم. این مواعدها را ما هرگز تعیین نکردیم. جریان دگرگونی های عظیم را باید با مقیاس های متناسب اندازه گرفت.

اما مصیبت هایی که بر سر مردم زنده آمده است چطور؟ خون و آتش جنگ داخلی؟ آیا نتایج انقلاب به طور کلی شوربختی های انقلاب را توجیه می کند؟ این سوال مربوط به مبحث غایت شناسی است و در نتیجه بی ثمر است. مثل آن است که در برابر مشکلات و حرمان های زندگی از خود پرسیم: آیا به زحمتش می ارزد که متولد شویم؟ اما تأملات اندوه ناک تا کنون مانع از زایمان و زایش مردم نشده است. حتی در این دوره ی تیره بختی های جان گداز فقط تعداد اندکی از نفوس سیاره ی ما به خودکشی متوسل می شوند. اما مردم راه نجات خود را از مشکلات غیرقابل تحمل در انقلاب می جویند.

آیا جالب توجه نیست که آن ها که خشمگین تر از دیگران درباره ی قربانیان انقلاب های اجتماعی دم می زنند معمولاً همان کسانی هستند که اگر هم مستقیماً مسنول تلفات جنگ جهانی نباشند، تمهیدگر و تجلیلگر این تلفات بوده اند، و یا دست کم این تلفات را پذیرفته اند؟ حال نوبت ماست که پرسیم: آیا جنگ خود را توجیه کرده است؟ جنگ به ما چه داده است؟ به ما چه آموخته است؟

توان گران آسیب دیده ی روس مدعی شده اند که انقلاب به انحطاط فرهنگی کشور منجر شد. تأمل بر سر این ادعا فایده ای دربر ندارد. فرهنگ اشراف منشا نه ای که به دست انقلاب اکتبر منقرض شد، در نهایت امر فقط

تقلیدی تصنعی از الگوهای برتر غرب بود. این فرهنگ، که خارج از دسترس مردم روسیه قرار داشت، هیچ چیز لازمی به گنجینه ی بشریت نیفزود. انقلاب اکتبر مبانی فرهنگ تازه ای را پی ریزی کرد که آن فرهنگ همه گان را در مدنظر داشت و به این دلیل فوراً اهمیت جهانی یافت. حتی اگر لحظه ای فرض کنیم که به علت شرایط نامساعد و ضربات خصمانه، رژیم شوروی ممکن است سرنگون بگردد، مهر محو ناشدنی انقلاب اکتبر باز هم بر تکامل آتی بشر باقی خواهد بود.

زبان ملل متمدن دو عصر کاملاً متفاوت را در تکامل روسیه از یک دیگر متمایز ساخته است. فرهنگ اشرافی توحشانی از قبیل "تزار"، "پوگروم" و "نوت" را وارد زبان های جهان کرده است، حال آن که اکتبر به واژه هائی نظیر "بلشویک"، "سوویت"، "پیاتیلکا" * استعمال جهانی بخشیده است. همین امر به تنهایی انقلاب پرولتری را توجیه می کند؛ البته اگر تصور کنید که انقلاب پرولتری به توجیه هم نیازمند است.

منبع: انتشارات فانوس چاپ اول تهران، آبان ماه سال ۱۳۶۰

ترجمه: سعید باستانی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۶

* - "پوگروم"، لفظ روسی به معنای قتل عام، به ویژه قتل عام یهودیان، "نوت"، لفظ روسی به معنای شلاق، "سوویت"، لفظ روسی به معنای شورا، "پیاتیلکا"، لفظ روسی به معنای برنامه ی پنج ساله- مترجم فارسی.